

آنگاه خدا همه این سخنان را فرمود «2: مَنم یهوه خدای تو، که تو را از سرزمین مصر، از خانه بندگی، بیرون آوردم» 3. تو را خدایان غیر جز من مباد» 4. هیچ تمثال تراشیده‌ای برای خود مساز، خواه به شکل هر آنچه بالا در آسمان باشد و یا پایین بر زمین و یا در آبهای زیر زمین 5. در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت نمما؛ زیرا من، یهوه خدای تو، خدایی غیورم که جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و پشت سوم و چهارم آنان که مرا نفرت کنند می‌رسانم 6. اما کسانی را که مرا دوست بدارند و فرمانهایم را حفظ کنند، تا هزار پشت محبت می‌کنم 20. «7 نام یهوه خدایت را به ناشایستگی مبر، زیرا خداوند کسی را که نام او را به ناشایستگی



بَرَد بی‌سزا نخواهد گذاشت

«8 روز شَبَّات را به یاد داشته باش و آن را مقدس شمار 9. شش روز کار کن و همه کارهایت را انجام بده، 10 اما روز هفتم، شَبَّات یهوه خدای توست. در آن هیچ کار مکن، نه تو، نه پسر یا دخترت، نه غلام یا کنیزت، نه چارپایانت، و نه غریبی که درون دروازه‌های توست . 11 زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا را با هر آنچه در آنهاست بساخت، اما روز هفتم فراغت یافت. از همین رو، خداوند روز شَبَّات را برکت داده، آن را تقدیس فرمود» 12. پدر و مادر خود را گرامی دار تا در سرزمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، روزهایت دراز شود» 13. «قتل مکن» 14. «زنا مکن» 15. «دزدی مکن» 16. بر همنوع خود شهادت دروغ مده» 17. به خانه همسایهات طمع موز. به زن همسایهات، یا غلام و کنیزش، یا گاو و الاغش، یا هیچ چیز دیگر او، طمع مدار.»

یک مسیر پیاده روی وجود دارد که در آن، مکان خاصی است. در آنجا، دو گاردریل با فرورفتگی‌های زیادی به شکل عمودی به سمت آسمان وجود دارند. آنها برای نشان دادن این موضوع در نظر گرفته شده بودند که برای محافظت از جان انسان‌ها عمل می‌کنند. و فرورفتگی‌های زیاد نشانه‌ای از این است که آنها مردم را از سرنوشتی وحشتناک محافظت کرده اند. اما مسیر پیاده‌روی می‌خواست به معنی عمیقتری اشاره کند. تابلویی در میان مسیر می‌خواست به ده فرمان به عنوان چنین اقدامات نجات‌دهنده‌ای اشاره کند. این تصویر جالبی است زیرا نشان می‌دهد که از یک طرف ۱۰ فرمان یک محدودیت قطعی هست اما از طرف دیگر برای نجات جان انسان‌ها وجود دارد. این دو جنبه، مرز و نجات، ناگزیر به ۱۰ فرمان تعلق دارند. اگر به جنبه مرز نگاه کنیم، می‌بینیم که ۱۰ فرمان پیشنهادی نیستند که بتوان آنها را انجام داد یا نه، بلکه درست مانند گاردریل‌ها هستند، آنها به مرز ثابتی اشاره می‌کنند که به هیچ وجه نمی‌توان از آن عبور کرد. بنابراین، در زبان عبری، یک واژه عبری «LO» قبل از هر فرمان نوشته شده است. این بدان معنی است که ما در اینجا در مورد توصیه یا پیشنهاد صحبت نمی‌کنیم، بلکه در باره ی یک اعلامیه غیرقابل انکار. ۱۰ فرمان نشان می‌دهند که مسیر به کجا منتهی می‌شود. و به وضوح به ما نشان می‌دهند که فقط این راه وجود دارد و هیچ راه دیگری امکان پذیر نیست. بنابراین ۱۰ فرمان مانند یک کوه بلند هستند که می‌توانیم آزادانه روی فلات آن حرکت کنیم. تا زمانی که در فلات هستیم می‌توانیم آزادانه حرکت کنیم، اما به محض نزدیک شدن به شیب در خطر سقوط به هلاکت هستیم. در واقع، هر کودکی می‌تواند بفهمد که معنای ۱۰ فرمان دقیقاً همین است. ۱۰ فرمان دستور‌ها یی برای یک زندگی خوب هستند. زیرا کاملاً واضح است که وقتی مجبور نباشیم از قتل و دزدی بترسیم زندگی خوب خواهد بود. زندگی همچنین زیباست وقتی که شما به عنوان یک زن و مرد یا به عنوان یک خانواده بتوانید با اعتماد و بدون دروغ و فریب زندگی کنید. و اگر همه مردم روی زمین ۱۰ فرمان را رعایت کنند، در واقع دنیایی بدون جنگ و قتل خواهیم داشت. جای امنی خواهیم داشت! در واقع، ۱۰ فرمان آنقدر بدیهی هستند که بسیاری از مردم معنای واقعی آنها را درک نمی‌کنند. مثلاً «دزدی نکن» و «قتل مکن» البته قوانین اساسی همه کشورها هستند. و با این حال متوجه می‌شویم که ۱۰ فرمان را به صورت اتوماتیک انجام نمی‌دهیم. و همیشه تشخیص نمی‌دهیم که چه وقتی به سوی شیب حرکت می‌کنیم. در زندگی روزمره، همه ما خیلی سریع استثناهایی را پیدا می‌کنیم. ما همچنین به دلایل بسیار عملی و منطقی می‌رسیم که چرا می‌توانیم استثناها را مجاز بدانیم و بنابراین همیشه یا در هر موردی نمی‌توانیم طبق ۱۰ فرمان اعمال کنیم. بنابراین ما دروغ‌های سفید متعددی مطرح می‌کنیم و فکر می‌کنیم که کار دیگری امکان پذیر نیست. با این حال، پشت هر استثنا و پشت هر بهانه یا خود را تبرئه کردن تنها یک علت وجود دارد. یعنی انکار کردن دستور دهنده. پشت چنین بهانه‌هایی اساساً عدم اعتقاد نهفته است. به این ترتیب ما خداوند را از هر کاری که انجام می‌دهیم دور می‌اندزیم. . مثلاً ازدواج دیگر بر اساس فرمان خدا نیست، بلکه بر اساس خواست و میل دل خود فرد است. اساس دیگر فرمان ششم نیست، "زنا مکن"، بلکه خشنودی من راهنمای زندگی است. بنابراین انسان فقط زخم خود، ناامیدی خود و همچنین تلخی

خود را می بیند. به این ترتیب ما خود را به جای خدا قرار می دهیم و اینگونه ۱۰ فرمان دیگر به دلیل اینکه خداوند آنها را به ما داده است احکام معیار نیستند، بلکه فقط تا آنجا که می توانند برای خودمان مفید باشند آنها را الزام آور می دانیم. با این رفتار، فرمان را از خدا جدا می کنیم و این کار به تباهی می انجامد. به عنوان مثال، یک مرد بسیار شوم گفت: "فرمان ها تنها تا آن حد که به نفع قوم باشد الزامی هستند." برعکس این درست است! هم فرد و هم قوم باید تسلیم قانون خدا شوند و طبق آن عمل کنند. نه برعکس آن!

اما نیروی الزام آور پشت این قانون فقط خود خدا می تواند باشد. فرمان ها فقط یک دستورالعمل استوار هستند زیرا از خود خدا می آیند نه از جانب شخص دیگری. و به همین دلیل است که خداوند در اولین سنگ نوشته در اهمیت است. لوتر گفت: «بیش از همه چیز از خدا بترسید، به او عشق بورزید و اعتماد کنید.» این خدای که ۱۰ فرمان را داده، خدا دور افتاده نیست، بلکه کسی است که خود را به مردم آشکار می کند. او خدایی است که با تمام وجودش به سوی ما روی می آورد و می خواهد بخشی از زندگی ما باشد. هوشیا عشق خود را با شور یک عاشق مقایسه می کند. و خداوند از این رو می خواهد که ما نیز او را بی قید و شرط دوست داشته باشیم. همیشه وقتی چیزی از خلقت می گیریم و آن را خدای خود می دانیم، اولین فرمان نقض می شود. هر بار که برای چیز دیگری یا خدای دیگری ارزش بیشتری نسبت به خود خدا قائل شویم، فرمان اول نقض می شود و این می تواند شامل موارد زیادی باشد. مانند ثروت، شرافت خود یا حتی خانواده خود. اما خود خداوند منبع قدرتی است که در تمام عرصه های دیگر زندگی نفوذ می کند و می خواهد نفوذ کند. خود خدا می خواهد وسط باشد و همه احکام دیگر در واقع از فرمان یکم ناشی می شوند.

و با این حال، این فرمان نه تنها نزد خدا باقی مانده، بلکه برای ما انسانها در نظر گرفته شده. و از این رو بر ما آشکار شده تا در زندگی ما ملموس باشد. این جایی است که اراده مقدس خدا با ما انسان ها کار می کند. فقط یک مشکل وجود دارد: انسان یک صفحه خالی نیست، بلکه در تضاد فعال با خداست. و به همین دلیل است که او به طور خودکار ۱۰ فرمان را از روی حُسن نیت خالص انجام نمی دهد، بلکه می خواهد آنها را به طور طبیعی بشکند. چرا خدا هنوز ۱۰ فرمان را جاری می کند در حالی که می داند که آنها مکرراً به دیوار سیمانی اراده انسان برخورد می کنند؟ مثال گاردریل می تواند به ما کمک کند. ۱۰ فرمان گاردریل های محافظ هستند. آنها خود راه نیستند در ابتدا و در پایان خود خداوند به عنوان راهگشا و هدف راه وجود دارد. به همین دلیل است که ۱۰ فرمان با اعلام رسمی نجات خداوند معرفی می شوند.

« منم یهوه خدای تو، که تو را از سرزمین مصر، از خانه بندگی، بیرون آوردم

خدا بدین ترتیب به ما نشان می دهد که با ما انسان ها در سفر است. کل داستان هنوز با ۱۰ فرمان تمان نشده است. ۱۰ فرمان از جانب خدا می آیند و به خدا باز می گردند. ما می توانیم این را به ویژه در تفسیر عیسی از ۱۰ فرمان مشاهده کنیم. زیرا عیسی دقیقاً انگشت خود را روی ریشه ی شر می گذارد و به ما انسان ها نشان می دهد که مشکل کجاست. یعنی در قلب های ما که نمی خواهند خدا را دوست داشته باشند. عیسی به طرز وحشیانه ای آشکار می کند که ما فرمان را در قلب خود تحقیر می کنیم و می شکنیم. بدین ترتیب عیسی تضاد اساسی بین ما انسان ها و خدا را نشان می دهد. اشتباه است که انسان در پیشگاه خداوند تنها یک خطای کوچک دارد که قابل اصلاح است. نه، تضاد انسان با خدا بیماری لاعلاجی است. هیچ یک از ما نمی توانیم خواسته های خدا را در قلب خود تحمل کنیم. و دقیقاً به همین دلیل است که عیسی آمد. ۱۰ فرمانی که خداوند به ما می دهد، گاردریل هایی برای زندگی هستند که به آینده اشاره می کنند. عیسی شخصاً این آینده است. بنابراین مسیر ۱۰ فرمان نه تنها با وعده جدی خدا آغاز می شود که او قوم اسرائیل را از سرزمین مصر نجات داده است. بلکه ۱۰ فرمان ما را به فرار به آغوش خداوند نجات دهنده خود عیسی هدایت می کند. پس خدا و اعمال نجات دهنده او هم در آغاز و هم در پایان ۱۰ فرمان است. و ما با حفظ ۱۰ فرمان نجات نمی یابیم، بلکه با مداخله و نجات خود خدا نجات می یابیم. بنابراین، در مسیر زندگی، مجبور نیستیم به دقت به سمت چپ و راست به مسیر تهدید نگاه کنیم، بلکه کافیت نگاهمان به عیسی بیفتد که راه آینده را نشان می دهد. ما با ایمان و نه با حفظ 10 فرمان نجات یافته ایم. در سفر ما، سوال فقط این نیست که "چه کاری کردی؟" یا چه کاری نکردی؟ در عوض، سؤالی که در مسیر زندگی ما وجود دارد این است: "شما در کدام مسیر هستید؟" و مسیر به کجا منتهی می شود؟ "آمین.